بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین چنین گوید بنده کم زاد و بی‌بها مرادی
مطهر بن محمد المقدادی که چون این فقیر بی‌نام و نشان که از پدر و پدران دوستی و پیروی شاه
مردان بمیراث یافته و مانند آبا و اجداد از متابعت اعدا و اضداد روی رغبت برتافته
مشاهده نمود که جمعی از فریبندگان بجهت تنبلی و شکم پرستی و کاهلی و دنیا دوستی از شاه
راه شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی منحرف شده‌اند و حب دنیا را ترک دنیا نام کرده‌اند
و ذکر خدا را وسیله فریفتن مرد و زن ساخته‌اند و در این پرده مرتکب لهو و لعب گشته‌اند
و فسق و عصیان را عبادت نام کرده‌اند و منهج و اصول خود را مقبول طبع ضعفاء
العقول گردانیده‌اند و مانند اخلاف اسلاف زبان بلاف‌های گزاف گشوده‌اند
بدعوای مکاشفه با مخالفان موافقت نموده‌اند خواست که بنوشتن رساله سخنان را
بیباک مانند و بیچارگان شبکه عقل را از بند مکر و تزویر این گروه که شیاطین انسند برهاند
و دین اثنا عشریه درین باب بدیه و مجلوی از دست یکی از احباب بنظر رسید و بعد از
تحقیق معلوم گردید که یکی از علمای شیعه رساله در ذم این طایفه تألیف نموده و حضرت
مولانا محمد تقی بن مجلسی حاشیه بر آن نوشته و به نزد مؤلف رساله مذکوره ارسال نموده

ومشار الیه سطری چند در جواب او قلمی کرده بود و یکی از فقرا مجموع را به ترتیب در متن کتاب
مزبور جای داده و آنرا موسوم بتوضیح المشربین وتنقیح المذهبین ساخته و الحق آن
کتاب ارباب انصاف و بصیرت را در شناختن این فرقه کافیست و اصحاب علت
غفلت را در معالجهٔ نفس نسخهٔ شافیست پس بخاطر فاتر رسید که دو سه ورق
از آن کتاب انتخاب نماید و آنرا اسوة الشیعه نام کند پس شروع کرد در مقصود
توکل نمود بر لطف خداوند ودود   بدان اصلحک الله تعالی
که جمعی که ایشان را بچندین نام خوانده چندین فرقه اند و خسیس ترین ایشان
قومی اند که ایشانرا در بیشتر اوقات زراقیه میگفته اند و اکثر مشایخ صوفیه
و بسیاری از علمای سنی ایشانرا مذمت کرده اند و شیوه منکر ایشان
بوده اند و در حدیث نیز ذم ایشان واقعست و ایشان جماعتی اند که
خواننده گی کردن و اصول گرفتن و دست بهم کوفتن و چرخ زدن و مانند
بدمستان نعره زدن و اظهار بیهوشی نمودن عادت ایشانست
که از جملهٔ مشایخ صوفیه که انکار ایشان کرده اند و ایشانرا
طعن زده اند یکی ملای رومست که میگوید   اگر از پوست
کس درویش بودی   رئیس پوست پوشان میش بودی   اگر مرد خدا

ان مرد چرخیست بیقین دان آسیا معروف کرخیست اگر کعف بردمن عرش است و معراج بیقین میدان شتر منصور حلاج در رساله تبصرة القلوب میگوید ای درویش اگر بنظر تحقیق در حال بیران و مریدان روزگار بنگری بیقین برانی که نیاطین عصر زند در دکان هائی که و پس نشسته و نام ملوک و سلاطین فقر بر خود بسته انتقال لباس ابتقا پوشیده و در تسخیر انعام پای افسار لجام کوشیده مرد و دان بزنگ مقبولان برآمده و بهر نگ طریقی از در حیلت کری و ابلر فریبی در آمده غولان راه خود را در چشم کوربا طنان نظایر پیش بصورت ارباب تعبر نموده و دلهای سفها را به کرجلی و جامه ی عسلی بعد گونه دعملی ربوده شعار ایشان فتنه و فساد و دثار ایشان زند و الالاد دین ایشان بدعت و پای نمازی و آیین ایشان جنجع و رقص بازی همه در امردی مطالع مخلعان و بعد از دمیدن لحیه بیطیع مغلمان افتخار ایشان تا اینساطلمو و مباهات ایشان بیعقل خرد و نقوه کار ایشان بلکم رستی و هرزه گفتن و دار ایشان بر خیانت و افترا زدن عادت ایشان دقت و بیعیهای دعبادت ایشان خوانند یا دنیو سرای پیشه ایشان عقبا زیب و خلق و شیوه ایشان گم راه کردن خلق اسرار ایشان مهر و لمرد و کوتی و حالی

ایشان بیخودی نمودن و بیهوشی همه کارکنان میشنیدند پوشش و حریر پیمان زر و فرش زربفت
در طلب این ناو شب و روز در فکر نغز او حلوا حیرا از جهال با عشوه و تلبیسات این قوم
ضال فریفته و شیفته شده بدعت و غوایت و کفر و اباحت را طریقت و حقیقت
تصور کرده اند و از حقایق احکام دین و اسلام بیگانه شده در پی این گمراهان
افتاده اند و در تیه ضلالت سرگشته و حیران گشته حضرت صمدیت در عرصه
قیامت حکام و امرای اسلام را از تقصیر و تساهل در دفع این فساد خواهد پرسید
زیرا که استحکام قواعد اسلام و ایمان و اقماع و اقلاع بدع و ضلال اهل زیغ
و عدوان بر ذمت سلاطین و حکام روزگار ثابت است و رعایت حمایت
شرع دین بر ایشان واجب اما چون درین روزگار زمام امور مملکت و
سلطنت کسانی را مسلم گردیده است که از علوم دین هیچ بهره ندارند و
همگی همت ایشان بلهو و طرب مصروف شده و فسق و فجور را مذهب خود
ساخته اند و ظلم و شرور را آیین خود گردانیده و با صحبت فساق و فجار
انس گرفته دنیای مکدر فانی را نهایت خود گردانیده بندهٔ نفس و اسیر هوا
گشته کمر منادی شیاطین بر میان جان بسته اند و فرمان خدا و رسول را در
پس پشت انداخته و ارباب مناصب قضا و اصحاب مجالس تدریس و فتوا منافقات

خلافی و مجادلات کلامی را علم نام کرده اند و مزخرفات منطق و هبابات فلسفه را
وسیله شهرت و جاه ساخته و از حقایق علوم دین که آن معرفت دقایق اسرار
کتاب و سنت است اعراض نموده اند و اگر احیانا بعضی از ایشان بعلمی غیر از علوم
شرع و دین نپرداخته اند از او بسط جاه و ریاست ساخته اند و سبب جمع
کردن مال و منال شناخته و نظر از نعیم باقی دوخته و نایره حب دنیا در
دلهای خویش افروخته اند پس نفسهای ایشان بارباب غوایت
رغبت کرده و جانهای ایشان بباطل مایل شده بمجالست و مصاحبت
این جماعت راغب گشته اند و در امداد و اعانت ایشان غایت سعی
نموده لاجرم اغوای گمراهان مبتدعه در جهان منتشر شده و اغوای شیاطین
و زنادقه در عالم قوت گرفته و انوار احکام دین و حدود اسلام منطفی شده
و میامن مناهج شریعت محمدی روی در اندراس نهاده و اهل اسرار و ارباب
قلوب از ننگ این تردامنان مسلمان نام و وحشت این زردوش جویان
گاه سر گمنام از نظر خلق متواری گشته روی غیرت در پس دیوار
عزلت آورده اند و روزگار در ماتم این مصیبت بسر برده و الله المستعان
علی ما تصفون

آن دم که از آن نور صفا زاید کو ‌ ‌ ‌ و آنکس که از او رای

جفا نماید کو اسلام شده فوس این منتی دیو مردی که از وبوی وفا اید کو
وعطار واوحدی وسنائی وشیخ شبستری وجامی وغیر ایشان از علما وشعرای
صوفیه این فرقه را در منظومات ومنثورات خود مذمت کرده اند چنانچه بر متتبع
اهر ظاهر است ومولانا محمد محسن کاشی که یکی از علمای عصر است وبتصوف
شهره تمام دارد در رساله کلمات الطریفه اش چند فصل در مادهٔ این طایفه تحریر
نموده وباید دید که دران فصول چه تقریر فرموده
که این قوم را نکوهش وسرزنش نموده اند یکی صاحب کشافست که دران
کتاب در تحت تفسیر ایه کریمه قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله ایشانرا وان سفهانرا که بایشان اعتقاد دارند
توبیخ نموده باین عبارت که فمن ادّعی محبّتهُ وخالف سنّة رسوله
فهو کذّابٌ وکتاب الله یکذبه فاذا رایت من یذکر
محبّة الله ویصفق بیدیه مع ذکرها ویطرب وینعر و
یصعق فلا تشک فی انه لا یعرف الله ومایدری ما محبة الله
وما تصفیقه وطربه ونعرته وصعقته الا لانه
تصور فی نفسه الخبیثة صورة مستملحة معشقة فسماها

الله بجهل و دعا دبه ثم صعق و طرب و نعر و صعق على التصور لها
و ربما رایت المنى قد ملاء ازاره ذلك المحب عند صعقته
و حمقى العامة حواليه قد ملؤا اردانهم بالدموع لما
رقهم من حاله یعنی کسی که دعوای دوستی خدا کند و فی الحقیقت نمیداند دوستی
خدا را الکن کذابست و در ان دعوی صادق نیست و کتاب خدا تکذیب او
می نماید و ببطلان او شهادت میدهد و هر گاه پیش کسی را که یاد میکند محبت و دوستی
خدا را او دست میزند با ذکر محبت و طرب میکند و نعره میزند و بیخود میشود به سبب
موارد ربکه او نمیشناسد خدا را و نمیداند که حقیقت دوستی خدا چیست
دست زدن و طرب کردن و نعره بر آوردن و بیخود شدن او مگر از برای
آنکه تصور کرده است در نفس خبیثه خود صورت نمکینی را که عشقبازی کرده بود
با ان صورت پس بسبب جهل و نادانی و فسق و فجور خود ان صورت را
خدا نام کرده بعد ازان دست زده و طرب کرده و نعره بر آورده و بیهوش
شده بواسطه تصور کردن آن صورت و بسیار باشد که برازمنی شده
باشد تنبان آن تصور کننده عاشق و محب کاذب عاشق در وقت بیهوش شدن
او و احمقان عوام در ان هنگام در حوالی او پر کرده باشند آستینهای خود را

از آب چشم بسبب فسقی که روی داده باشد اجتناب از حال آن مرد کنند
که یکی از علمای شیعه و فضلای عصر است میگوید که فقیر
بسیار دیده ام که جمعی از فاسقان و فریبندگان نخوانند یکدیگر را و دست بهم گرفتن
و اصول گرفتن و ضرب کردن و نعره زدن و چرخیدن و اظهار بیهوشی نمودن
مشغول بوده اند و در آن هنگام بعضی از عوام کالانعام بسبب آن اعمال بمرتبه
شیفته و فریفته ایشان شده بوده اند که زار زار میگریسته اند و آنچه ثابت بوده
معلوم شده است که جماعتی که گرد بر گرد می آیند در حالت ذکر و غنا و سرود
و خواننده یکی و نغمه سرای و سایر امور مذکوره مشغول میشوند قلیلی از ایشان
از روی نادانی و حماقت این روش پیش گرفته اند و اکثر ایشان فریبنده
مکار و نابکار و بی سامان کارند و هر که بر احوال این طایفه اطلاع دارد
میداند که بیشتر این گروه (نشان میکنند از) و اصلیه اند که صاحب کتاب تبصرة العوام توصیف
کرده و بسیاری از ایشان دیدیم که ملحد و بد اعتقاد نیز بوده اند و تعجب
میدارم از قلت شرم و عدم آزرم این فرقه که هر چند از خویش و بیگانه منع
و زجر دیده اند و از دور و نزدیک طعن و سرزنش شنیده اند و از نواب
صدارت پناه و غیر او تعزیر و تعریک یافته اند ترک این افعال نکرده در خوانده که

ورقاصی ودست زدن و اصول گرفتن و چرخیدن که همه از عادات زنان فاحشه
و جلبان زانیه است افزودند   که درین وقت قلیلی ازین جماعه
بسبب آنکه دیدند که اکثر عوام به زشتی حال و قبح اعمال ایشان مطلع گردیدند و
بنابرین رغبت از ایشان گردانیدند بناچار ترک بعضی ازین امور نمودند
و وضعهای ملحدانه را نیز تغییر دادند اما از غایت بیحیایی و سخت رویی بیشتر
ایشان دعوای پیری مینمایند و امردان پیدا کرده ایشانرا تعلیم میدهند که
داخل مجلس و خواننده گی خود میسازند و ایشانرا و جماعتی را که بهوای ایشان
دران مجلس جمع میشوند مرید نام میکنند   که اعتراض که طعن از معاندی
را از نسبت بزمخشری نقل کرده صاحب کتاب فضایح المبتدعه جواب
گفته پس اگر کسی خواهد که بران وقوف حاصل کند باید که آن کتاب را مطالعه نماید
که اول کسانیکه رقص و وجد اختراع نمودند
تابعان سامری بودند که بعد از آنکه سامری ایشانرا بگوساله پرستی دعوت نمود ایشان
بر گرد گوساله وجدی نمودند و رقص میکردند   و از جمله فقها و علمای شیعه
و اکابر فضلای امامیه که این جماعت را طعن زده اند یکی شیخ مفید است قدس الله
سره که در کتاب الرد علی اصحاب الحلاج چند فصل در مذمت ایشان نوشته و می فرماید

گراوی کسانا که بخواستند نا کردن و خواندن و شنیدن مشغول شدند اولاد قابیل بودند و این
حدیث که بواسطهٔ ایتلاف شیخ طوسی از جمله مجتهدین شیعه است در کتاب هادی
الی النجاة من جمیع المهلکات اخبار بسیار در مذمت این طایفه از شیخ مفید و غیر او از
متقدمین علمای شیعه نقل کرده و میگوید انچه خلاصهٔ مضمون انها است که وقتی معاویه بعلت
بول گرفتار شده بود و از غلبه درد گاه بر میخواست و چرخ می زد و گاه می افتاد و
بیخود می شد پس جمعی از بنی امیه و پیروان ایشان از برای اظهار دوستی و خوش امد
وی نا بی بواسطه گرفتاری او بان علت بر میجستند و اهدا اهدا میکفتند و خود را بر زمین
می انداختند و شفای او از خدا میخواستند و این عقده در ارث پس چون درد ساکن شد
از شادی و خرمی بخواندن و رقاصی و تحیاکری و دف و نی نواختن و طرب کردن و دست
زدن و رقص کردن مشغول شدند پس ان بدبختان چنانکه سنت شاه ولایت پناه
راسنت نام کرده بودند این اعمال را نیز سنت نام کردند و چون این امور در زمان
جاهلیت در میان کفار قریش شایع بود و همیشه همت معاویه بران مصروف بود
که رسوم جاهلیت را زنده کند و آیین شرکت را رواج و رونق دهد مبالغه نمود که
در مجالس سور و ایام سرور بان عمل بنموده باشند و در وقت عرض
حاجات بر حضرت مجیب الدعوات و مشکل مرادات از جناب اقدس واهب العطیات

این حرکات و افعال بجای می‌آورده باشند و چند در اواخر زمان بنی امیه ابوهاشم
کوفی پیدا شد و اختراع طریقهٔ مبتدعه نمود و در احیای سنت معاویه کوشید و در عمل کردن
فعلها مشغول گردید و بعد از آن که پیروان او در عالم بسیار شدند و فرقهٔ صلاحیه در جهان
قوت گرفتند صلاح کار خود در آن دیدند که خوانندگی کردن و رقص نمودن
و دست زدن و طرب نمودن و چرخ زدن و جستن و اظهار بیهوشی نمودن تقدیم
دهند پس این اعمال را مقدم داشتند و باین امور سفیهان را در پی خود در وادی
گمراهی انداختند و جمعی از این گروه بهم آمدند که در این طریقهٔ مخترعه اجتهادات نمودند
و اکثر ایشان بعضی از این فعلها را زشت شمردند و فاعل آن را نکوهش نمودند
که از جملهٔ علمای امامیه است در کتاب الاعتقاد
بل‌تو بسکنت عطای اوایل و میفرماید که العجب کل العجب من الذین یدعون الفراسة والکیاسة
انهم یغترون بغرور الزهاد فیه الذین هم اراذل فرق المبتدعة وادون شعب الجلاحیة
ولا یتاملون فی افعالهم القبیحة المخترعة واعمالهم الردیة الشنیعة ولا یتفطنون انهم
یجعلون التهلیل فی نغم المزامیر ویغنون کالحوادی بالاشعار ویرکبون نهاما مع الا
ورادو الاذکار یرقصون کالدب فی الجبل ویجرون المنافع من السفهاء بالحیل
ولکن لا یتم الامر بالدعوی و من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و اضل سبیلا العجب

عجب است از انها که دعوی کیاست و فراست می‌نمایند که قریب زراقیه که ارذل فرقهای
مبتدعه و ادون شعبهای جهلا چیه انو محورند و تامل نمیکنند در افعال قبیحه فخر علمای ایشان
و اعمال ردیه شنیعه ایشان و نظر نمی‌نمایند که ایشان لا آله الا الله گفتن را از
برای خود مزمارها گردانیده اند و به اشعار و ابیات مانند جواری خوانده کا میکنند
و اشعار را با اوراد اذکار ترکیب میدهند و رقص میکنند مانند خرسی که در کوه بجولان
در می آید و مجلسهای چیز منافع مینمایند از سفها و لیکن کار تمام نمیشود به دعوی یعنی
مجرد آنکه دعوای کیاست و فراست کنند از اهل کیاست و فراست نخواهند بود
پس عبارت را بذکر این آیت زیب و زینت داده که و من کان فی هذه
اعمی فهو فی الاخرة اعمی و اضل سبیلا یعنی هر که در دنیا نابینا باشد چشم
دلش از شناختن طریق صواب پس او در آخرت در دیدن راه نجات
درجه یافتن درجات عالیه جنات کور خواهد بود و از کور گمراه تر
در کتاب نهج الحق و کشف الصدق در بحث سادس
از مباحث تنزیهیه شریعت این طایفه را و معتقدان ایشان را سرزنش کرده
برین وجه که اول ذکر عقیده ایشان نسبت بحضرت باری تعالی نموده و بعد از ان
فرموده که فانظر الی هولاء المشایخ الذین یتبرک بمشاهدتهم کیف اعتقادهم

فخاریهم وتجویزهم علیه تارة الحلول واخری الاتحاد وعبادتهم الرقص والتصفیق
والغناء وقد عاب الله تعالی علی الجاهلیة الکفار فی ذلک قال الله تعالی
وما کان صلوتهم عند البیت الا مکاء وتصدیة وای تعقل ابلغ
من تعقل من یتبرک بمن یتعبد الله بما عاب به الکفار فانها
لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور یعنی نظر کن بان
مشایخ که مشاهده و نشان تبرک می نمایند که چگونه است اعتقاد ایشان
در باب پروردگار ایشان و رد داشتن ایشان بر خدای تعالی گاهی تهمت حلول را
و مرتبه دیگر اتحاد را و عبادت ایشان رقاصی نمودن و دست زدن و خوانندگی
کردن است و بتحقیق که عیب کرده است خدای تعالی بر جاهلیت کفار را در
این امر پس میفرماید حضرت الله تعالی که وما کان صلوتهم عند البیت الا
مکاء وتصدیة چون عادت بعض از کفار آن بود که هرگاه بمسجد الحرام
می آمدند فریاد می زدند و دست بهم میکوفتند خدای تعالی این آیه در مذمت ایشان
فرستاد و ترجمه این آیه شریف آنست که نیست دعای کفار مگر فریاد کردن و صفیر
کشیدن و دست برهم زدن بعد از ذکر این آیه علامه رفیع الله درجته فی دار
الکرامه میفرماید که کدام تعقل نمودن و بعید عقل و رزیدن بلیغتر است از تعقل نمودن

الکنی که تبرک مینماید کسی که او عبادة میکند خدای تعالی را بنوعی که خدای تعالی کفار را بر آن
عیب کرده است پس این آیه کریمه را ذکر میفرماید که فانها لا تعمی الابصار
ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور معنی این آیه شریفه آنست که کور نیست چشمهای
ایشان و لیکن نابینا است دلهای ایشان که در سینه‌های ایشانست یعنی
کور دلان و بی بصرانند از مشاهده اعتبار و تمیز نمودن میان طریق حق
و راه تار بدانکه مراد علامه علیه الرحمه از نقل این آیه درین مقام آنست که
بداند که کسانی که رغبت به این جماعت دارند کور دلان و بی بصرانند و فرق
میان حق و باطل نکرده اند و از غایت بی بصیرتست که معتقد این طایفه شده اند
الحاصل علامه طاب الله ثراه حکایت میکند در آن کتاب که جماعتی را از این
فرقه در روضه حضرت امام حسین ع دیدم که یکی از ایشان نماز نمیکرد چون
پرسیدیم گفتند واصل شده است و او را حاجت بنماز نیست بعد از آن میفرماید
که فانظر الی هؤلاء العاقل الجهول و عقایدهم فی الله کما تقدم و عبادتهم
ما سبق و اعتذارهم فی ترک الصلوة ما مرّ و مع ذلک فانهم عندهم
الابدال فهؤلاء اجهل الجهال یعنی نظر کن ای عاقل باین گروه و اعتقاد
های ایشان در باره الله تعالی چنانکه سمت تقدیم یافت و عبادتهای ایشان چنانکه

پیشی گرفته و عذر آوردن ایشان بر ترک نماز چنانکه گذشت و با این حال ایشان
نزد سنیان از اولیا و ابدالند پس ایشان بعض سنیان جاهلترین جهلا اند
لحالت علامه که می بینند که در میان جمعی از غریبه کان پیدا شده اند که با
آنکه نام خود شیعه کرده اند باین اعمال اشتغال می نمایند و گروهی از سنیان با
آنکه دعوای تشیع میکنند با ایشان اعتقاد تمام دارند و ایشان را از دوستان خدای تعالی میدانند
و دلیل آنکه جمعی کثیر از قدمای علمای ما در طعن و ذم این فرقه کتابها نوشته اند و
پیران این جماعت را نیز طعنها زده اند چنانکه در کتاب هادی الی النجات
من جمیع المهلکات و دیگر کتابهای علمای امامیه اشارت بان شده و بعض
از متاخرین دانشمندان شیعه نیز مانند مولانا احمد اردبیلی در کتاب حدیقة
الشیعه و شیخ علی بن عبد العالی در کتاب عمدة المقال فی کفر اهل الضلال
ایشان را مذمت کرده اند و احادیث نیز در قدح این طایفه وارد
واقع است . از آن جمله حدیثیست که شیخ مفید رحمة الله علیه و اتبعه در کتاب
الرد علی اصحاب الحلاج بسند معتبر روایت کرده از حضرت امام علی نقی
صلوات الله و سلامه علیه که از آنحضرت پرسیدند از حال این گروه و در خلوت
شدن و سماع و سرود ایشان و اصول گرفتن و دست بهم کوفتن ایشان و رقص

دار کشته ودر پیهای ایشان لمحه فارغ نبود کس نبود از خواص و عوام این قوم لیام
کزبان در مذمت ایشان نزدند و از کرد کیا بوشش نیشها نرسانده و سطر آن بود
که چند مجموعه کثیر از نقاب علما و عدول فضلا فتواها و رسالها در باب ابو مسلم
نوشتند چنانکه صاحب رسالهٔ خلاصة الفواید و کتاب ایقاظ العوام ذکر بعض
ازان کرده اند و اکثر کسانی که در عقب ابو مسلم کوشش مینمودند کالی خویش
تا آل آن دشمن حیدر کرار و آل مشتاما کردیده و درین اعتراض ولا کلام
کشتند یکی از زرا قدس سره از جای برداشت و همت بر تعقب ابو مسلم
گماشت سبب آنکه عطار در کتاب مظهر العجایب تعریف او کرده مینویسد صفحش
کفته است علما ایران رسیده کفته بیشتر که عطار معصوم نیست و بر بعضان جمالی
که دعوای مکاشفت ادمی نمایند امثال این غلطها کافیست و حال آنکه او
بسیار کسی را از محی الفان و ملحدان مانند سفیان ثوری و حلاج و غیر ایشان
ستوده که ستودن ایشان هیچ دخل به تقیه هم ندارد و پر ظاهر است که مردم
دین دار سخن عطار را باین طور سان که قدمای علمای شیعه ملحود دانامان
علم رجال ایشان را مذمت بسیار کرده اند هرگز درست نخواهند شمرد چگونه که
این فریبکاران و فاسقان و هواداران و مریدان احمق ایشان با وجه

دشنبها در زنده و در هرجا که بودند بجهة تقرب حرف اولیان می آوردند و چه مزخرفات
تعالیب میزدند و طرفه اینست که با وجود آنکه دعوای کشف کرامات میکردند
و لاف دانستن غیبت میزدند اگر کسی از ایشان از روی عداوت و یا
تخفی غرائب ایشان از برای آنکه تماشای کند یا بواسطه آنکه ابطال دعوای
ایشان نماید و بر عالمیان ظاهر سازد که ایشان در دعوای معجزه و
مکاشفه کاذبند با بعضی از ایشان مثلا میگفت که فلان کس سید حلاج
با سفیان ثوری را لعنت میکند قطع نظر از جهل و نادانی ایشان
کرده که ملعون و مرحوم را از هم نمی شناختند و فرق در میان
مردود و مقبول نمیکردند اینقدر نمی یافتند که آن شخص غلط و
افترا فی الحال یکدیگر را خبر کرده در خانه بعضی از ارباب مناصب میدویدند
و خود را رسوا و فضیحه گردانیده خوار و خجل میشدند و منفعل بر میگردیدند
و با آنکه از پس افترا میزدند و هر روز یکی از پیران خود را از زبان
او ملعون مینمودند و مردودیت شهرت میدادند از اول آخر سال هزار پنجاه یکم
تا باین زمان که اواسط سال هزار و شصتم است هوی ایشان از برای فارغ بودن
از دردسر و بسته شدن زبان آن مفتریان از خدا بیخبر شیطان را اگر نام برد

لفظ لعین باسم او قرین نمی‌سازد و بعد از شامیون آب بر یزید بن معاویه
آل زیاد بن ابیه را چنان لعنت نمیکنند که بگوش کسی برسد و نوعی می‌نماید که گویی
عبارت لعنت از او شنود و هنوز این فاسقان کذاب حیلت گران قرباب
ترک افترا زدن و از خاییدن نمی‌کنند و هر جا که می‌رسند و هر خانه که با
تسما بالا می‌روند در خبث و غیبت و افترا و تهمت میکشایند که شاید سفیهان را
با این طریق با او دشمن کنند و ناخوشی طینت و درشتی طبیعت خود را اظهار
میسازند که گویا سبب فضیحت و خواری و باعث رسوایی و کساد بازاری خود
او را میدانند لهذا روز بروز عداوت را زیاده میگردانند و چنانکه
ابن حمزه عمار رحمه نقل کرده چند رقص کردن و چرخ زدن و سایر فعلهایی
که مکرر مذکور گشت از سنتهای معاویه و اتباع غاویه اوست که این
گروه پیش گرفته اند عجب است که نسبت به پیروان شاه مردان که منکر
این طریقه باطله اند زار خوای و سیجای را از حد میگذرانند مجملا جمعی
محققهای علمای امامیه رحمهم الله این گروه را مذمت کرده اند
و فضلای شیعه که درین عصر بقیه طول الله اعمارهم فتاوی بسیار نوشته
که اعمال مذکوره که این فرقه بآن اشتغال دارند فسق است و عصیان خصوصا که صورت

بعضی از ان بعد از این برقوم کرد الف امر لله و در حقیقت واقعست که این
جماعت ربا کاران و فریبنده کان اند و آنچه میکنند از خوانندکی و غیر آن
از لهو و لعب و سایر مبتدعات و مخترعات از جانب شیطانست چنانکه
سابقا مذکور کردید موضه باید که میل با نیشان ننماید و بنا موسی های ایشان
کول نخورد و قول ایشان را کوش نکند و اعتبار نکند و مقلد و مریدان مهوا
داران کمراه ایشان نشود و اگر کسی خواهد که زیاده از این بر حال این
جماعت اطلاع یابد باید که کتاب توضیح المشربین و مفتیح المرمین
رجوع نماید اکنون صورت فتوای بعضی از علمای نجف رقم می یابد
بدانکه صورت استفتائی که در باب افعال
نا شایست این جماعت از علمای عصر نموده اند اینست علمای
طایفه محقه و فضلای فرقه ناجیه اثنی عشریه الذین لا یتکلمون بهواء
النفس و لا یداهنون و الذین لا یکتمون الحق و هم عن المنکر
معرضون اعظم الله تعالی اقدارهم و قدس اسرارهم
و خلد برکات افاداتهم بین الخلایق الی یوم الدین و حشرهم مع ائمتهم
الطاهرین صلوات الله و سلام علیهم اجمعین چه میفرمایند که جمعی از مردم

و اشتغال نمودن و مطربانه و مغنیانه اصول گرفتن و دست زدن و
رقص کردن و بچرخ در آمدن و در امور مذکوره مقصر بودن فسق است
و با طاعت و معصیت است یا عبادت بینوا توجروا وصلی الله
علی محمد و آله المعصومین صورت فتوای
که هریک از علما نوشته اند اینست نواب مستطاب معلی القاب
صدارت و نجابت پناه میرزا حبیب الله خلد الله تعالی ظله العالی
باین طریق تنسیق فرموده اند افعال مذکوره حرامست و شیخ
فساق عوامست و نیت فاعل آن بکر فرستنده مردمان با
گمراه و نادان و نواب غفران پناه
اعدل افضل المجتهدین سید احمد رحمه الله باین عبارت مرقوم
گردانیده اند ارتکاب امور مسطوره فسق است حرره احمد
بن زین العابدین العلوی العاملی و نواب
سیادت و نجابت پناه علامة الزمان نادرة الدوران میرزا
رفیع الدین محمد نائینی ضاعف الله تعالی امثالهم چنین در جواب مسطور
ساخته اند ظاهر است که امور مزبوره فسق است نه صلاح و معصیت است

به خط عمت حضرت رفیع الدین محمد الحسینی

و عالم ربانی و مؤید بتایید سبحانی مولا محمد باقر خراسانی
سلمه الله تعالی ما سبق بنهج زبان خامه بیان فرموده اند
خلافی میان علمای امامیه رضوان الله علیهم اجمعین نیست در اینکه
غنا و سرود حرام است و از احادیث متعدده ظاهر میشود
که کبیره است و فرقی نیست که غنا در قرآن باشد یا شعر یا غیر و
و فتوای بعض از علمای سابق به تحریم رقص و تصفیق بنظر رسیده
و فتوای باباحت آن بنظر نرسیده والله اعلم بحقایق الامور
کتب الفقیر محمد باقر السبزواری و حضرت
مغفرت پناه علامی فهامی شیخ الاسلامی شیخ علی نقی
زاد الله اجره بر این وجه قلمی نموده اند غنا که عبارت است
از کشیدن آواز مشتمل بر ترجیع مطرب و رقص کردن
و سایر امور مزبوره حرام و معصیت است و فاعل آن ماثوم
والله اعلم و جناب مرحمت و مغفرت پناه
جنت آرامگاه میرزا نورالدین عبدالله مفتی رحمه الله تعالی فتوی

برین منوال نوشته اند شکی نیست در اینکه امور مذکوره
فسق است نه عبادت حرره الفقیر الی الله الغنی
و بسیار کس از فضلا بهمین مضمون فتوی داده اند
و مجموع آن فتاوی را بمهر و نشان خود مزین ساخته
اما این رساله را گنجایش نقل تمام آن نیست
پس عجبست از حال جماعتی که لاف عقل میزنند و دعوی
دین داری میکنند که با طایفه که باموره مذکوره و افعال مزبوره
اشتغال دارند دوستی می نمایند و عجب تر ازین آنکه
مجدد کمال تشیع که بحلاج و امثال او می برند جان از
برای ایشان میدهند و با جماعتی از معاصرین که بتشیع
در عالم علمند و ببعض از خصایص بر بسیاری از شیعیان
زیادتی دارند غایت ضدیت مینمایند و بتعصب محی الدین
یا بهواداری گروهی که حال ایشان مخصص نیست با این
طور کسان که شیعیان بسگ وی ب اند نهایت
عداوت میورزند خود دیدم شخصی را که با میر محمد باقر داماد

حشره الله تعالی مع النبی و آله الامجاد و غایت دشمنی

داشت بسبب آنکه او عطار را مذمت کرده بود و دیگری

را دیدم که با شیخ علی بن عبد العال نور الله مضجعه دشمن

بود و نسبت با آن بزرگ دین بی ادبانه زبان میگشود و باعث

آنکه او در کتاب مطاعن المجرمیه مذهب حلاج و بعضی

از نظرای او کرده و ازین در گذشته میگویم که اگر یکی از

مشاهیر مشهور افترای زنند که او حلاج یا بعضی از اشباه

او را طعن زده تحقیق بنموده و بحقیقت نارسیده با او

در مقام عداوت در می آیند چنانکه اگر بر دولت باشند

بیم آن هست که بقتلش مبادرت نمایند نعوذ بالله

من شرور الشیاطین و صلی الله علی محمد

و آله اجمعین

تمت الرساله بعون الله و حسن توفیقه